



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۳/۳۰



مصطفی عمرزی

تأریخی که باید بخوانیم (افغانان!! لطفاً توجه کنند!)

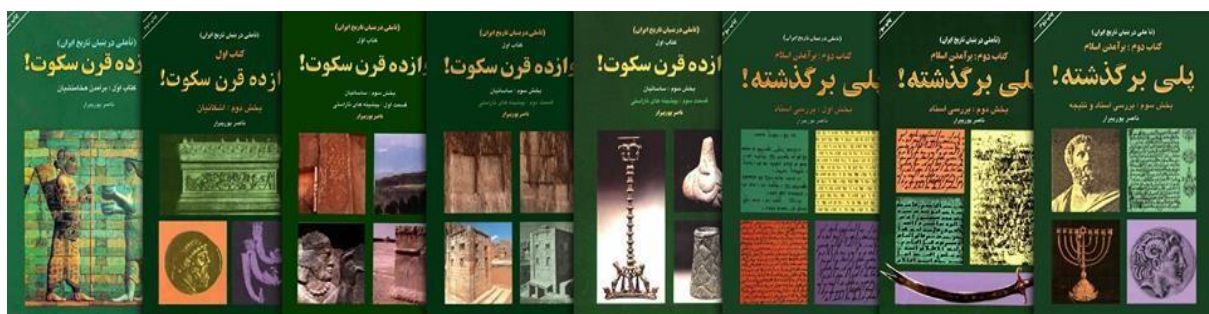
قسمت اول

معرفی مجموعه هشت جلدی کتاب «تأملی در بنیان تأریخ ایران»:

در اوایل دهه هشتاد شمسی، زمانی که سید محمد خاتمی در ایران، طرح «گفت و گوی تمدن ها» را معرفی می کرد، در حوزه تأریخ و تحقیق، نخستین و بزرگ ترین مجموعه کتاب های روشنگری منتشر می شوند که الحق در تأریخ روشنفکری ایران، بی نظیر بودند. شکاکیت دایم، از این حیث که انبوه تأریخ ایران، اشکالات زیاد دارد، صحت و سقم آنچه را از آن، در تبیین و توضیح در بر می گرفتند، در وهمیات دیگری منتقل می کرد که یکی در پی دیگر، مسأله فهم تأریخی را در جایی که تأریخ رسمی ایران می گفتند، به «نا مفهوم» می رساند.



رویداد انقلاب اسلامی ایران، هرچند در نوع رژیمی که برقرار می شود، سمت و سوی آزادی ها و برداشت ها از آن را به شکل دیگر (حدود دینیات) تعریف می کند، اما روحانیت ناشی از ارزش های اسلامی، زمینه می سازد تا آنچه در مقوله اسلام ستیزی، با بهانه جدل با عرب در قبل از انقلاب می کردند، بیشتر در زمانی که اصول مقام ولایت فقیه با میراث های حاکمیت پهلوی، دو تضاد فارسیم و اسلامیزم می شدند، حاکمیت نو را ضمن این که ناگزیر می کنند از ایرانیزم و ضمایم آن برای تشجیع مردم در دفاع از انقلاب و جنگ با عراق استفاده کنند، اما در فرصت های پس از تشنج سیاسی، نیازها برای روشنگری هایی که آلودگی های ناشی از سیاست های ضد اسلامی و ارزش های شرقی قبل از انقلاب در ایران را تطهیر کند، سرمایه گذاری بر آن جنبه های روشنفکری تأریخی و تحقیقی ایرانی را بیشتر می کند که بالاخره در دهه هشتاد شمسی با صدور مجوز مجموعه هشت جلدی کتاب «تأملی در بنیان تأریخ ایران»، نه فقط در سردرگمی وادی افهام ماضی، حیطه صلاحیت تعمیق و تأمل برای



تفکیک خوب و بد می شود، بل کسی همانند زنده یاد استاد ناصر پورپیرار را معرفی می کند که هرچند در پی تشدید زلزله برخاسته از روشنگری های تاریخی، دینی و ادبی او در ایران، ناگزیر از انزوا و حرمان می شود، اما بخش دیگری از آنچه به خوبی و به کمال خلق می شوند، تا سالیان دیگری که باید حضور نشر یابند، در فضای مجازی درمی نوردند و درخشش آن ها از مرز های غیر ملموس نشر، به واقعیت های نگرش ماورای سرحدات می رسند. کتاب «تأملی در بنیان تاریخ ایران» از چند ارزش مهم در حوزه رواج زبان دری بهره می برد. در نخست به زبان فصیح و ارزشمند دری ادبی نوشته است. این کتاب با اسلوب و شیوه نگارش منحصر به فرد، سوای آن چه است که عموماً از خواندن متون تاریخی، به نحوی دچار دلگیری تکرار و تون یکنواخت استیم.

دومین ارزش کتاب «تأملی در بنیان تاریخ ایران»، توجه عمیق بر آن بنیان های تاریخی ست که در نیم قرن قبل، بر اثر سرمایه گذاری های بزرگ استعمار و سیاست پردازی های دو حاکمیت شاهی - پهلوی در ایران، منجر به نضج پدیده بسیار مخرب، مضر و منفی فارسیزم می شوند.

مکتب سیاسی فارسیزم، بر بنیان بدترین نوع اغلاط و برداشت های تاریخی، در جایی که به نام «حوزه اشتراکات» مدخل نفوذ دارد، در جلد منافع ایران و هویت فارس، در پی انشقاق، تشدید بحران های قومی و ایجاد زمینه برای نفوذی ست که با تاثیرات مخرب ناشی از برداشت های تاریخی، هرچند به پینه های بدرنگ و زشت می ماند، اما در نهایت وخامت، می تواند تمامیت ارضی کشور های پیرامون ایران را در انواع مرکزگریزی های غیر منطقی (فدرال قومی) و گسستی که در چند پارچه شدن، فعلیت منفی بر اساس تمایلات شدید شوونیستی می شود، بسیار تهدید کند. مجموعه بشری کنونی در جایی که در جغرافیای جهان سوم نام گذارده اند، در فشار دشواری های اقتصادی، از هر بهانه ای در تبارز بغض مردمان ناراضی، فرصت می سازد و این فرصت ها در زمانی که فضای باز سیاسی، **خوانش (۱) [مطالعه]** مسایل سیاسی را در حد استفاده های رسانه ای و بازاری قرار می دهد، ناراضیان را تحریک می کند در پی آنچه، هیچ گاه ماهیت گذشته برای قرابت عمیق در تاریخ نبوده است، خودشان را در توهم گذشته های گویا خوب بیابند.

جغرافیای افغانستان، از زمانی که در شعاع فارسیزم قرار می گیرد، در حالی که تجربه کار فرهنگی ما، نوعی از اختیار اشتباهات محض از عمق تاریخی بود، در همسویی هایی غیر مستقیم، به فارسیزم مجوز داده است با توسل به اشتراکات و وحدت جغرافی ای که گویا در تجربیات حاکمیت های قدیمی و عتیقه بوده اند، حد اقل بخشی از جامعه را در جایی که خودش را در قرانت فارسیزم، بخشی از یک کلیت بزرگ، اما دروغین ببیند و این در حالی به تشنت منجر می شود که رقابت های جهانی و منطقه یی، ضعف مرکزیت های افغانستان را برای اداره امور به مشکل مواجه می کنند.

مجموعه روشنگر کتاب «تأملی در بنیان تاریخ ایران» با ارایه کلتی از بهترین ادله و اسناد تاریخی، جلوتر از صورت واقعی تاریخی که تبیین می کند، پرده از سیاهکاری هایی برداشته است که فارسیزم منحط و فاسد، بحث تفاخر و هژمونی فرهنگی در افغانستان را در سوی گروه هایی مطرح می کند که بدترین تجربه سیاسی افغانستان (دو سقوی) وابسته به شاخصه های قومی و فرهنگی آنان می باشد.

سومین خصوصیت مجموعه روشننگر کتاب «تأملی در بنیان تاریخ ایران»، هرچند در ساحة اسامی فارسیزم، تحلیل می دهد، اما واقعیت های غیر ثابت جغرافیای پیشین، اجازه می دهند خوانندگان غیر ایرانی، به درستی به کنه ماجرا هایی برسند که حالا با امراض آریایی، خراسانی و پارسی، صورت های ستیز ضد منافع ما برای وصل بیگانگان، در حالی شده اند که ماهیت فرهنگ ها و تواریخ به اصطلاح خراسانی و خزعلات و چرندیاتی از این دست، تعریف مشخصی از حدود و جغرافیایی نمی کند تا شکل آن ها در تقابل سیاسی با واقعیت های جهانی افغان و افغانستان، توهم زندگان کم شعور و عقده مند را در جایی محکم کند که حد اقل خط کشی سیاسی و مشخصی داشته باشند.

برای جلب توجه بیشتر خوانندگان افغان به اهمیت کتاب «تأملی در بنیان تاریخ ایران»، یادآوری این نکته ضرور می نماید که بخش عمده تالیفات و تحقیقات مؤرخان و مؤلفان افغان در نیم قرن قبل، کاملاً در سایه جعلیات و دروغ هایی قرار دارند که ناخود آگاه و غیر مستقیم، مسأله تاریخی، یا در واقع صورت های اصیل و مجزای ما را در کلیت به اصطلاح حوزه اشتراکات فرهنگی، در سایه فرهنگ عدو قرار می دهند. برای افاده این واقعیت، تطبیق نسخه هایی که برای عمق تاریخی زبان ها و تأریخ خویش نوشته ایم، مطالعه مخطوطاتی را پیشنهاد می کنم که به صورت خاص در حوزه «سفاشناسی»، «سقویزم» و جریان منحرف فکری «ستمی» مینویسند. با تأمل در آنها به زودی رد تمام بی راهان و گمراهانی را خواهید یافت که یک سر آنان در تاجیکستان «کشور بچه» چسپیده است و سر دیگر در زیر دستار آخندان ولایت فقیه، در پی جراحی بارگه ها و شریان های عنصر فارس در محیط آلوده فارسیزم میرسد. کتاب تأملی در «بنیان تاریخ ایران»، از خوب ترین نمونه های دریچه روشنفکری در ایران است که هرچند با سد فارسیزم و عدم تضمین فعالیت های این چنینی، تأریخی می شود، اما در پرتو روشنگری های آن در ایران، نه فقط طیفی از روشنفکران واقعی و بشر دوستان مسلمان ظهور می کنند، بل تبیین آن در سرفصل های تعدد و کثرت فرهنگ ها و مردمان پیرامون ایران، با این عنوان که اصلیت و اصالت غیر فارس دارند، ما را بسیار کمک می کند تا در بحث پاسخ به عداوت های ضد افغانی، با دست بالای درک اغلاط و نادرستی هایی که متأسفانه در نیم قرن اخیر، ناخود آگاه بُرندگی تیغ فارسیزم را بیشتر کرده و در جان خود افتیده ایم، در زمانی که در بدترین درک تأریخی، پدیده های زشت با سوء برداشت ها از چرندیات آریایی، خراسانی و پارسی در طرح عمق تاریخی و رشته بافته های ریشه زبان ها می بافیم، ما را متوجه کند شاید هیچ کسی به اندازه کسانی خوشحال نشوند که می نگرند قرائت عمق تأریخی ما از آریانیان جعلی، خراسان خیالی و فارسستان دروغین، افغانان و افغانستان را به حاشیه می برد. بنا بر این، از رهگذر مطالعه مجموعه تأملی در بنیان تاریخ ایران، آن واقعیت هایی را خواهیم شناخت که در زمان تعمیم و فرهنگ شدن، دست آویز های مهمترین جریان های ضد افغان و افغانستان را باطل می کنند.

پایان قسمت اول

ادامه دارد

عرایض ناشر به نویسنده مضمون و خوانندگان گرانقدر (آریانا افغانستان آنالین):

(۱) در زبان دری افغانستان و زبان معمول و مفهوم مردم ما (افغان ها) به (خوانش) "فارسی ایران" کلمات زیادی داریم مانند (قرائت)، (مطالعه) و همچنین (خواندن). یعنی به عوض اینکه بگوئیم (به خوانش گرفت) می گوئیم: (قرائت کرد یا خواند) که عام فهم و مفهوم است. (ناشر: و. نوری)

تفصیل: کلمه «خوانش» را که گویا اسم مصدر «خواندن» شناخته شده و احتمالاً ساخته دری افغانستان است، مد نظر می گیریم. قسمی که گفتیم، اسم مصدر «شین» سماعی است و نمی تواند از هر مصدری ساخته شود. کلمه «خوانش» که چند صباخی است بر زبان بعض هموطنان ما جاری شده، علاوه از آنکه بدساخت و بدآهنگ است، در ادبیات دری و در کلام قدما هم دیده نشده و بهتر است که از استعمالش پرهیز گردد. چون مصدر «خواندن» از ابتدای زبان دری موجود و معمول بوده، اگر متقدمان نظم و نثر ما جایز و لازم می دانستند، حتماً

«خوانش» را از آن بدر آورده و بکار می بردند، که نبردند؛ لا اقل در معنایی که امروز کم و بیش تداول می یابد. عوض جمله نافصیح «شعری را به خوانش گرفت» به مراتب سلیس تر و فصیح تر است، که بگوئیم «شعری را خواند.» و یا «به خواندن شعری پرداخت»، خیر و خلاص.

گرچه کلمه «خوانش» را، بعضاً در نوشته های نویسندگان برانزده نیز می یابیم - ولو در معنای دیگری - از جمله در مقاله خیلی جالب و علمی جناب غلام جیلانی داوری، در شماره ۸۴ ماهنامه باتمکین «مردم افغانستان» و یا در کتاب پر ارزش «تاریخ خط و نوشته های کهن افغانستان»، اثر علامه مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی، چاپ ۱۳۵۰ انجمن تاریخ و ادب افغانستان اکادمی. هم آقای داوری و هم مرحوم حبیبی کلمه «خوانش» را در ارتباط با کتیبه های باستانی و به معنای «ترتیب خواندن و یا دریافت معنی از متنی مبهم» بکار برده اند. اما استعمال یک کلمه با عبارت فقط در کلام مکتوب امروزی، نمی تواند دلیل بر درست بودن آن کلمه و عبارت باشد. چون فقط زبان گفتار و یا متون قدیم و متون ادب دری است، که محک درست بودن کلمات و عبارات را به دست ما میدهد.

(از مقاله تحلیلی و تحقیقی «ورود لغات بیمورد و ناباب در زبان دری» اثر استاد خلیل الله معروفی)
وقتی درین عرصه قدم می زنیم، بد نیست چند عدد اسمای مصدر بدقواره و بی اندام دیگر ساخت ایران را نیز از نظر بگذرانیم، که از تعصبکده سره نویسان آن سامان، سرچشمه گرفته و یا که به دست اشخاص ناوارد و نامسلط بر زبان فارسی، ساخته شده اند. اینان گویی لغت نمی سازند، بلکه لغت می تراشند:

«تنش» در عوض «تشنج»، «آبش» در عوض اصطلاح کیمیاوی «هایدرو لایز» (Hydrolysis)، «گرانش» در عوض «ثقل، قوه جاذبه»، «زایش» بجای «تولید»، «زایش و بالش» بجای «نشو و نمو یا نشو و نما»، «یونش» به جای اصطلاح فیزیکی «اینیزیشن یا یونیزاسیون» Ionisation، «آفرش» در عوض «آفرینش»، «چالش» در عوض لغت انگلیسی «چلنج»، «گرمایش» در عوض «حرارت»، «همایش» بجای لغت فرنگی «کانفرانس»

اکثر این ده «اسم مصدر» نام نهاد، نه تنها بی اندام و بد نمای اند، بلکه خلاف دستور زبان فارسی ساخته شده اند و استعمال شان حکم سیلی و چپات محکمی را دارد، که به روی نازنین ادب دری نواخته میشود.

